سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 9

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

صَلِّی اللّهُمَّ عَلَی التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ كَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَی النّورِ، فی طَخْياءِ الدَّيْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلِّی الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَری وَ بابُكَ الَّذی مِنْهُ يُؤْتی الَّذی يَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْط) [1]

احتیاج بشر به فرستادن پیغمبر و مبعوثین از قبل خدای متعال از جهات عدیده است. یک جهت را دیشب اشاره کردم. جهات متعددهای هست که اگر بخواهیم بحث را پیرامون این جهات ادامه دهیم از مقصد اصلی که دارم که مساله وجود امام زمان ارواحنا فداه است باز میمانم. لهذا مطلب را به اندازه اجمال و تا درجه ای که لازم است اشاره می کنم. یک اشاره مختصر دیگر کنم.

بشر به هر پایه ای که برسد نسبت به جهات آسایش و آرامش و مصالح وجودی خودش در این نشئه و در نشئات آینده جاهل است. خوب توجه کنید. دامنه علوم طبیعی امروز تا درجهای بالا رفته، قبول است. علوم طبیعی به نسبت چند قرن پیش چندین صد پایه بلکه هزار پایه بالا رفته از جمیع جهات، جهات بهداشتی، جهات اقتصادی، جهات سیاسی، جهات اجتماعی، از تمام این جهات بالا رفته ولی در عین حال یک میلیاردم از حقایقی را که مربوط به وجود انسان است چه در این نشئه چه در نشآت آینده هنوز نا آگاه و جاهل است. اولا بدانید ما برای دنیا خلق نشده ایم. این حسابتان را روشن کنم. این قدر سنگ دنیا را به سینه نزنید. این قدر برای دنیا جان ندهید. با دانشمندان بزرگ دنیا دارم حرف میزنم نه با شما. با پروفسورهای یگانه ای که استاد کرسی در دانشگاههای بزرگ دنیایند، طرف خطاب من آنهاست نه شما. این قدر سنگ دنیا را به سینه نزنید. ما خُلقتم للفناء و انما خلقتم للبقاء و انما تُنقلون من دار الی دار . شما را برای دنیا نیافریدند. الاغها را برای دنیا آفریدند. الاغ برای این است که خوراک بخورد و بار ما را بکشد ده سال پانزده سال بعد هم بمیرد لاشه اش را بیندازند زیر خاک. من و شما مثل الاغ نیستیم گاو و گوسفند را برای دنیا خلق کرده

اند. بخورد یونجه بخورد شیر بدهد شیرش را ماست و پنیر و کره و سرشیر کنید بدهند شما نوش جان کنید. یک مدتی او بخورد و شیر بدهد و بعد بمیرد و زیر خاکش کنند. اما من و شما مثل گاو نیستیم من و شما را برای عالم دیگری آفریدند. انما تنقلون من دار الی دار دنیا معبر ماست. دنیا مسیر ماست. دنیا خط سیر ماست برای منزل آخرت. و للآخره خیر و ابقی. ما هذه الحیوه الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الآخره لهی الحیوان. دار حیات ما نشئه زندگی ما نشئه آخرت است نه نشئه دنیا. دنیا متجر ماست، محل تجارت ماست. دنیا مزرعه ی ماست. محل زراعت و کشت و کار ماست. ما برای آخرت آفریده شده ایم. درست، این را داشته باشید. این علومی که امروز در دنیا پیدا شده ، جوانها عزیزان، من منکر علوم طبیعی و ریاضی نیستم و من مخالف با تحصیل آنها نیستم من معتقدم که تنها گوینده ای که از چهل سال قبل ترویج می کرد از علوم جدیده و می گفت باید بچه های ما تحصیلات کنند علوم جدیده را من بودم. ولی بدانید این علوم جدیده تمام فواید و ثمرات و نتایجش مال دنیای ماست. کاری با عالم آخرتمان ندارد. گیرم از چهار علم، فیزیک و شیمی و هندسه و حساب شما توانستید شتر را به موتور برسانید. این فایده اش چیه؟ فایده اش اینه که سابق از خراسان تا بیرجند به بیست روز رفت و آمد می کردید حالا به یک ساعت رفت و آمد می کنید. آسایش تن و بدن پیدا شده است. قبول است خوبه، نمی گم بده ولی بالاخره نتیجه این صنعت و این اختراع آسایش بدن ما شد ربطی به روح ما و عالم آخرت ما ندارد. گیرم از چراغ نفتی یا از چراغ روغنی ما به برق آمدیم خوب است کسی نمی گوید بد است. البته حالا زشت است پیاله های سوفالی را روغن کنیم و فتیله و بعد فتیله را با سنگ و چخماق روشن کنیم و یک متر در یک متر نور کمی به ما بدهد، این میتوان گفت کار مجنونانه و دیوانهگری است. یک شاسی می زند شهری را مثل روز روشن می کند یه شاسی میزند شهر روشنی را خاموش می کند. بسیار خوب است کسی نمی گوید بد است ولی بالاخره نتیجه اکتشاف برق چی شد؟ این شد که ما راحتیم بدنمان یه قدری راحت است. گ   چراغ نفتی و روغنی نیست. آن زحمت ها و محنت ها و کم نوری ها و کوری ها نیست. این خوب است اما ثمره این اختراع و اکتشاف چه شد؟ راحتی بدن ما شد. ربطی به عالم روحانیت و معنویت ما ندارد. چند تا شعر میگه ملا محمد بلخی بد نیست بگویم

این همه علم برای آخور است   که عماد بود گاو و اشتر است

بهر استبقا حیوان چند روز   ناز آن کردند این بی جان رموز

میگه تمام علوم طبیعی و ریاضی امروز دنیا، آخور ما را چرب کرده. ما جنبه حیوانیت داریم. الانسان حیوان ناطق. ماحیوانیم جنبه حیوانیت داریم. خواب داریم خوراک داریم حرکت داریم سکون داریم آرامش داریم جنبش داریم بینش داریم شنوایی داریم. اینها مال حیوانیت ماست. این علوم حیوانیت ما را تقویت میکند. این همه علم برای آخوره این آخور کاه و جو و یونجه ما را درست می کند. خانههایمان خانههای عالی ده طبقهای ده پشتکوبهای شده است بتن آرمه با آهن و سیمان. البته خوب است. این مربوط به بدنمان است. به روحانیت ما و به عالم معنویت ما و به عالم آخرتمان چیزی نیافزوده. هیچ هیچ. نه ما ، دنیای غرب ، اون نیمکره دیگه آمریکا. اینها در علوم طبیعی و ریاضی سرآمد دنیا شدهاند. اکتشافات، اختراعات، صنعتهایشان چشمها را خیره کرده، درسته، چه کرده؟ نتیجهاش چه شده، نتیجه اش این شده فی الجمله آسایش بدنی دارد همین. جنبه حیوانیتشان تقویت شده آیا معنویتشان روحانیتشان کمالات وجودیشان برای همین نشئه تا چه رسد به نشئه آخرت چیزی افزوده شده؟ ابدا. خدمت کردهاند به بشر اما به حیوانیت بشر خدمت کردهاند نه به انسانیت و معنویت و روحانیتش حتی در این نشئه هم روحانیت تقویت نشده تا چه برسد به نشئه آخرت. این و اتومبیل و طیاره و امثال ذلک و اینها، اینها کمال وجودی برای نشئه آخرت ما ندارد ، ندارد. کمال برای بدن ما و برای جنبهی حیوانیت ما در عالم دنیا دارد. توجه فرمودید؟ منکر نیستم سواستفاده نشه نگن این آشیخ امله، نگن این آشیخ از اون کهنه پرست هاست نگن این آشیخ با مدارس جدیده و تحصیلات جدیه مخالفه. ابدا. من موافقم من میگم باید بچههای ما در شیمی و فیزیک آن قدر مسلط شوند که از امریکا و اروپا بیایند اینجا درس بخونند و از این جا اجازه بگیرند و بروند. ملتفت باشید. ولی با تمام این مقدمات این علوم کاری که میکند بدن شما را نگهداری میکند نه روحتان را. آسایش تن را زیاد میکند نه آرامش روح را. و ارتقاع مادی شما بالا میرود و اما جنبه روحانیت شما را اگر خراب نکند آباد نمیکند. و ما برای دنیا و خوردن و خوابیدن و بدن را چاق کردن نیامدیم. ما نیامدیم به دنیا که بخوریم و چاق بشیم. بخور، نمیگم نخور، یه مقدار هم باید رعایت کرد بدن را المعاش ثم المعاد این را قبول دارم اما همهاش این نیست. ما برای این نیامدهایم که مثلا چهار نوبت لقاء بیشتری بکنیم و شهوترانی افزونتری بکنیم و بعد برویم این برای گاوهایه. گاوها برای این کار در دنیا آمدند و الاغها، نه انسانها. ما آمدهایم برای این که در این نشئه بذر بکاریم و نتیجهاش را در نشئهی بعد بگیریم. ما آمدهایم در این نشئه با خدا خرید فروش کنیم ما به خدا بفروشیم خدا بخرد از ما. ما مالمان را جونمان را افعالمان را اقوالمان را به خدا بفروشیم خدا از ما بخرد در مقابلش بهشت به ما بدهد. ان

الله اشتری من المومنین اموالهم و انفسهم بان لهم الجنه. جنت جسمانی و روحانی هر دو. تنها جنت روحانی نیست تنها جنت جسمانی هم نیست. در نشئه بعد، هم باید راحت و لذات روحانی داشته باشیم و رضوان من الله اکبر، هم راحتها و لذاتهای جسمانی. حور و قصور و غلمان و انهار و اشجار و اونهایی که اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر، یه چیزای خوب خوب. اگه فرصت شد یک شب شما را تو بهشت ببرم که ببینید بهشت چه طور جاییه بطوریکه پیرمردها پرواز کنند از پای منبر ما بروند به بهشت، نعمت های جسمانی ، هم لذائذ جسمانی هم لذائذ روحانی. ما برای اون نشئه خلق شدهایم. خلقتم للبقاء لا للفناء و انما تنقلون من دار الی دار. در دنیا یه مقدار باید رسیدگی به بدنمان بکنیم. یه مثال بزنم. به مثال بچههای مجلس بهتر مطلب را میفهمند. شما که می خواید سفری کنید مثلا میخواهید برید گناباد یه مرکوبی دارید. یا الاغه یا شتره یا قاطره یا موتوره. همون طوری که رعایت خود را میکنید، زاد و توشه و راحله برای راه خود تهیه میکنید، باید زاد و توشهی مرکوبتان را هم تهیه کنید. اگر با الاغ میرید باید کاه و جو برداری. هم برای خودت نان و روغن و برنج برداری هم برای الاغت کاه و جو برداری. همان طور که باید برای خودت خوابگاه در وسط راه معین کنی برای مرکوبت محل امنی درست کنی قش و تیمارش کنی خوراکش رو بهش بدی که اگر این مرکوب را رسیدگی نکردی این راه را نمی توانی طی کنی خر در منزل اول می ماند تو هم در بین راه می مانی. برای اتومبیلت بنزین و روغن ولاستیک زاپاس باید تهیه کنی. که هرگاه بین راه اتومبیلت بنزین نداشت خوراکش را نخورد روغن بهش نرسد تو را وسط راه می میگذارد. همان طور که برای خودت زاد و راحله تهیه میکنی برای مرکوبت هم باید تهیه کنی. اما عمده خودتی. تو باید بری به گناباد. کار داری آنجا. تو برای وسط راه رفتن، نیستی برای رسیدن به منزلی. ما برای آخرت خلق شدیم. بدن مرکوب ماست. باید اون مقداری که مرکوب از راه وانماند و ما را به زمین نگذارد به همین مقدار رسیدگی به مرکوب کنی. همین مقداری که بدن عاجز نشود از نماز خواندن و بدن عاجز نشود از روزه گرفتن و بدن عاجز نشود از مکه مشرف شدن و بدن عاجز نشود از سایر عباداتی که معین شده. همین قدر باید رسیدگی کنی به بدن. دیگه سر تا پا همت را مصروف به بدن کردن و از خوراک خودمان که معنویات باشد این خطا است. مثل اینه که تو راه که می خواهی بروی برای الاغت جو و کاه برداری اما برای خودت هیچی برنداری. درست نیست. میگن دیوانه است! تو در این مسافت دنیا و در این مسافرت دنیا به آخرت و من وراءهم برزخ الی یوم یبعثون باید در این راه برای خودت توشه تهیه کنی اون وقت برای آخرت که سرمنزل حقیقیه توشه را از این جا باید

بگیری. این نماز تو است که توشه آخرتت است و این روزه تو است که توشه آخرتت است و تو است این عبادتهای مالی و بدنی و لسانی و فعالی تو است که توشه عالم آخرتت است اونا را باید تهیه کنی حواستان پرت نشه.

اینجا به قول فکلی ها تو پرانتز، یک گریزی بزنم یه وقتی یه آقایی غربزده شده بود به اصطلاح. این صنایع فرنگیها او را تقریبا محکومش کرده بود. به من رسید گفت این آخوندها چه کردند در این سیصد سال؟ ببین فرنگی ها چه کردند یک قدری از این قارت و قورت ها کرد ، دستش را گرفتم گفتم خیلی هارت و پورت نکن. فرنگیها در این سیصد سال برای تو چه کردند؟ گفت طیاره ساختند چنین کردند چنان کردند. گفتم این برای بدنت است برای خرت کردند، برای خودت چه کردند ، تو را به چه کمالی رساندند؟ تو را به چه معنویاتی وارد کردند؟ روح تو را چقدر تربیت کردند؟ گفتم آخوندهای ما در این سیصد سال تربیت روحی کردند. مردم را به خدا نزدیک کردند، مردم را از خدا ترساندند، مردم را به وظایف دینی شان آشنا کردند. همین مسایلی که جناب شریعتمدار آقای دیانی به عرض ها شما میرسانند که من آنجا نشسته بودم خیلی خوشحال شدم خوب تربیت کرده است روحانیت شما ها را. پیر و جوان مسأله را گوش میدهند با کمال علاقه. این خودش سعادتی است که نصیب این شهر شده است. این روح شما را دارد خوراک میدهد. این دارد تربیت روح شما را میکند. وظیفه شما را با خدا دارد بیان میکند. عالم آخرت شما را دارد تأمین میکند. گفتم آخوندهای ما در این سیصد سال تربیت روح مردم کردهاند. اروپا تربیت بدن کرده. اروپا خوراک برای خر درست کرده آخوندهای ما خوراک برای خرسوار درست کردهاند. روح خر سواره و بدن خر است. روح راکب ماست و بدن مرکوب ما. اونها تقویت کردهاند جنبه روحانیت را. عفت، غیرت، نجابت، عصمت ، خداترسی، خداشناسی، عمل های عبادی، اینها را به ملت گفتند و ملت را به این راه کشاندند. اروپاییها طیاره درست کردند که بدن بنده راحت باشه از اینجا تا مشهد یک ساعته برود. خوبه نمی گویم بد است اما آن برای بدن بنده است و کاری که آخوندهای روحانی ما کرده اند مال روح ماست و ما برای عالم آخرت آفریده شدیم نه برای دنیا. دنیا معبر است. علی بن ابیطالب میفرماید فخذوا من ممرکم لمقرکم و لاتهتکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم. قربون دهنت علی. ای شیر خدا. تو کی بودی؟ ای صاحب تاج لافتی تو کی بودی؟ شمشیرت اسلام را به ظاهر پیش برد. زبانت روحانیت اسلام را نافذ کرد شمشیر زبان علی تاثیرش بیشتر از شمشیر دستش است. شمشیر دستش مرحب خیبری را کشت عمرو بن عبدود را کشت در چهار تا جنگ چهار تا کفار و مشرکین را از بین برد. شمشیر زبانش آخ آخ آخ در هر مرحله ای

که علی بن ابیطالب مولای ما حرف زده دنیا را تکان داده. در معارف مبدأی دهان علی بن ابیطالب یک اقیانوسی است که موج موج عرفان میریزه از او. باور ندارید؟ بروید کتابها را نگاه کنید. بروید از دانشمندان دنیا بپرسید. در رشته اخلاقیات علی بن ابیطالب اول اخلاقی دنیا و اول مربی اخلاقی دنیاست. در رشته بیان حقایق علی بن ابی ابیطالب اول مبین حقایق دنیاست. خدا را گواه و آگاه میگیرم که روی منطق علم میگم. هر کس هم منکر باشد جاهل است نادان است اگه وارد شه با من همراه میشه. بعد از پیامبر احدی مانند علی بن ابیطالب نداریم که مفتاح همهی حقایق علمی دنیا باشه. یک کلمه: خذوا من ممرکم لمقرکم یک دنیا مطلب تو همین یک کلمه شه. دنیا معبر و ممر است. مقر و آسایشگاه ابدی ما عالم آخرت است. و ان الدار الآخره لهی الحیوان لو کانوا یعلمون دار حیات نشئهی زندگی نشئهی آخرت است. این دنیا چند روز است

سه روز دوره عمر است وبیش از این نبود که آمدند و نشستند و بار بربستند

سه روز کودکی است و جوانی و پیری که پَست اول و سست آخر و میان مست است

تا وقتی بچهی سر و کون برهنه است، معلق میزند در مجلس، صداهای مختلف از بالا و پایین در میآورد جفتک می زند پیر هم که میشه، ما سکندر اندر آشکار دو قدم راه یم رود از کار افتاده است، جوان هم که هست دیوانه است. این دنیایه.

سه روز دوره عمر است وبیش از این نبود که آمدند و نشستند و بار بربستند

سه روز کودکی است و جوانی و پیری که پَست اول و سست آخر و میان مست است

این دنیایه و این می گذرد ، ده سالش هم میگذرد، صد سالش هم میگذرد، پانصد سالش هم میگذرد. نوح پیامبر 1450 سال عمر کرد، آخرش مرد، بعد هم که ازش پرسیدند دنیا رو چه جور دیدی؟ گفت مثل از آفتاب تو سایه آمدن. عمده آخرت است عمده نشئهی روحانیت و معنویت است. مثال لازم بود یک قدری شرح بدهم.

ما برای آخرتیم. ما برای تقویت روحانیت و معنویت آمدیم به دنیا نه برای خوردن و جماع کردن و مردن. اگر اینها خوشبختی و سعادت است میگن فلانی سعادتمنده خوشبخته، چه طور آقا؟ اتومبیلی زیر پایش دارد و ویلایی دارد و مثلا باغی دارد و چقدر پول در بانک دارد، آقا اینها خوشبختیه؟ اگه این خوشبختیه گاوها از بنده خوشبختترند سعادتمند تر است چون او بهتر میخورد بهتر هم میپرد رو مادهاش! فلانی سعادتمنده، خوش میخورد خیالش راحته، از او خوشتر و خیالش راحتتر خره است و الاغه است. یک خورده یونجه که پیشش ریختیم خورد به می افتد آن قدر خیالش

راحت است اینها که سعادت بشری نیست بیچارهها! اینها سعادت حیوانیه. همین قدر بس است در اطراف این موضوع.

آقایان ما برای آخرتیم. روح ما بعد از انتقالش و بعد از قطع علاقهاش از بدن، در یک نشئهی دیگری الی الابد باقیه و در آن نشئه این روح ممکن است در عذاب و ناراحتی باشد و ممکن است راحت باشد. خوب این عرایض را به ذهنتان بسپارید روح ما بعد از قطع علاقه از بدن که اسمش را مردن میگذاریم ، اون مردن نیست زندگیه، اینی که الان داریم مرگ است، اینی که الان داریم احتیاجه، اینی که الان داریم عجزه، وقتی منقطع از بدن شدیم قوی میشویم، وقتی منقطع از بدن شدیم زندگی واقعی داریم، وقتی منقطع از بدن شدیم روشن میشویم، آن حیات است این مرگ است آن بیداری است و این خواب است قربون دهنت برم علی، الناس نیام و اذا ماتو انتبهوا، مردم همه خوابند وقتی مردند بیدار میشوند، مردم همه مردهاند وقتی که مردند زنده میشوند.

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی کزین زندگی چون بمیری بمانی

این یک مقدمه، مقدمه دوم. اعمال ما در آرامش و در اضطراب، در آسایش و در ناراحتی روح و بدن ما اثر دارد. ممکنه عملی از ما صادر بشه که برای بدنمان در این نشئه بعد از بیست سال دیگر صدمه داشته باشه. نمونه خیلی دارد ممکن یک خوراکی بخوریم که بعد بیست سال دیگر همین سیگاری که خود بنده میکشم، بر پدر این سیگار لعنت، پدرش قلیون است و ننه اش چپق است این صدمه دارد. ا در سن جوانی نفهمم بعدا به پیری رسیدم و گرفتن سینه و سرفههای زیاد و تنگی سینه و اخلاط لزجه و تنگی نفس و فشار قلب و الی ماشاءالله اینها ممکنه داشته باشه. و ممکنه همین سیگاری که بنده میکشم من باب مثل در روح من هم سوء تاثیر داشته باشه. یا از طریق بدن چون اعمال بدن و روح در یکدیگر موثر است؛ روح گاهی اعمالش در بدن موثر میشود مثل این که اگر خوف پیدا کردی رنگ بدنت میپره. گاهی هم بدن موثر در روح میشود. آدمی که مریض شد عقلش هم مریض میشود روحش هم ناتوان میشود. پس متعاکس است پارهای از آثار از بدن به روح و همچنین از روح به بدن، ممکن است یک دسته افعالی از من صادر شود که اینها برای روح من مضر باشد. ضررش در این نشئه یا در نشئهی آخرت. ما که از نشئهی آخرت سر در نمیآوریم. ما که نمی فهمیم نشئهی آخرت چه جور نشئهای است؟ و چه چیز این عالم موثر است در صدمهی عالم آخرت و چه چیز این عالم موثر است در راحتی عالم آخرت. ما نمی فهمیم، پدر ما هم نمی فهمد جد ما هم نمی فهمد ، بزرگترین پروفسور دنیا در تاثیرات اعمال این

نشئه به روح در همین نشئه جاهل است تا چه برسد به تاثیراتش به روح در نشئه آخرت. ما صلاح و فساد اعمال و اقوالمان را برای روحمان در نشئه دنیا نمیدانیم تا چه برسد به نشئهی آخرت. ممکن است یک عملی برای بدن شخص بنده مضر باشد ممکن برای اولاد من مضر باشد ممکن برای همسایه های من مضر باشد ممکن برای دوستان من مضر باشد. یک گفتار ممکن است مضر باشد برای یک شهری. یک گفتار ممکن است بالنتیجه یک مملکتی را به باد بدهد. یک جنگ بین المللی اول بر اثر یک گفتار دروغ بود که گفته شد به ولیعهد اتریش. چندین میلیون جمعیت را به کشتن داد. یک گفتار یک دروغ یک غیبت یک افترا یک تهمت ممکن است برای بیست سال دیگر یک مملکتی را به آتش بکشد. پس ممکن است گفتنی اثر داشته باشد. ضرر داشته باشد برای ابدان یک جماعتی یا برای بدن خودش. برای روح جماعتی. یک کلمه، من، بالای منبر بگویم کج بگویم پنجاه تا جوان را کج کنم در عقیدهشان در معارفشان. این پنجاه تا جوان با فاصله پنجاه سال پنج هزار جوان دیگر را کج میکنند روح آنها را در عقاید دینی و معارف مبدئی فاسد میکنند. پس ممکن است گفتار من صدمه داشته باشد برای بدن خودم بدن جماعتی، صدمه داشته باشد برای روح خودم و روح جماعتی در نشئهی دنیا ممکن صدمه داشته باشد برای روح و بدن خودم در نشئهی آخرت. وقتی که این طور شد من که عالم نیستم من که جاهلم، ناچار باید آن خدایی که آفرینندهی من است، راه دوم اثبات نبوت عامه و مرا آورده به دنیا برای کسب کمال نسبت به نشئهی آخرت بر آن خدا است که اعمال و افعال و اقوال مرا و آقا و آقا و همگی را بسنجد ببیند این عمل برای برای بدن دیگران برای روح این برای ارواح دیگران در این نشئه و در نشئه آخرت آیا این عمل یا این گفتن خیر و صلاح دارد یا شر و فساد دارد؟ یا خیر و صلاح و شر و فسادش برابر است. آن وقت بگوید اگر خیرش غالب است بر شرش بگوید آهای بشر دنیا واجب است این کار را بکنید یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاه ، نماز بخوانید نماز برای بدن تو آشیخ بالای منبر و آقایان پای منبر از نظر بدنشان از نظر روح خودشان در این نشئه و در نشئه آینده خیرش و صلاحش غالب است به شدت هم خیر و صلاحش غلبه دارد هیچ حساب ندارد یا اگر یک فساد مختصری داشته باشد آن فسادش قابل عفو و اغماض است. البته بلند شدن در شب زمستان و وضو گرفتن یک قدری ضرر برای بدن و صدمه به بدن دارد اما صدمه اش قابل اعتنا نیست. در شب های کوتاه تابستان صبح بیدار شدن از خواب شیرین، نماز خواندن، یک خورده فشار بر بدن است اما این فشار به بدن قابل ملاحظه نیست در مقابل مصلحتها و در مقابل خیراتی که این نماز خواندن دارد مصالح و مفاسد این عمل را نسبت به بدن نسبت به روح مال خود این آدم مال اجتماع در این

نشئه و در نشئات آینده می سنجد چون خدا خالق ما است و خالق عالم آخرت ما است و خدا نگهبان ما است و خدا محیط بر تمام اعمال و افعال و ؟؟؟ و آثار آنها است آن خدا وقتیکه دید مصلحت این عمل غالب است واجبش می کند اگر مفسده اش غالب بود حرامش می کند اگر مصلحت و مفسده اش برابر بود این را مباحش می کند اگر مصلحتش فی الجمله غلبه داشت مستحبش می کند اگر مفسده اش فی الجمله غلبه داشت مکروهش می کند پنج تا حکم، واجب حرام مستحب مکره مباح، ؟؟؟ به زبان ابیا به ما می گوید، می گوید ماه مبارک زمضان که آمد یا الله روزه بگیر، مشت به این شکم بزن، ؟؟؟ پدر سگ، نه مشتی که از کار بیافتد، اتموا الصیام الی اللیل، کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط البیض من الخیط الاسود من اللیل ثم اتموا الصیام الی اللیل، تا آن وقتیکه خط های سفید از سیاهی ها بیرون می آید صبح طالع می شود، ؟؟؟ نه از اول افطار تا سحر، چون بعضی ها در ماه رمضان یک نوبت خوراک می خورند، ما ها دو نوبت می خوریم، یکی افطار، یکی سحر، بعصی ها یک نوبت از اول افطار شروع می کنند تا به صبح، نه اینطور، دو نوبت غذا بخورید، یکی افطار، یکی سحر، ثم اتموا الصیام الی اللیل، می گوید مصلحت بدن شما مصلحت روح شما در این نشئه و در نشئات آینده اینها را همه را روی هم ریختیم مفسده اش را هم روی هم ریختیم یک قدری هم سست می شوی یک قدری هم لاغر می شوی یک خورده ای هم ضعیف می شوی، این مفسده را دیدیم ولی این مفسده در جنب آن مصالح قابل ذکر نیست مصلحت خیلی قوی است در سالی یک ماه، ماه مبارک رمضان روزه می گیری، چشم، روز عید فطر حرام است روزه نگیر، چشم، یک مفاسدی لابد آن دارد، راجع به روح و بدن در این نشئه و نشئه آینده نسبت به فرد و اجتماع که ما نمی دانیم خدا می داند لذا همان خدایی که می گوید تو ماه رمضان واجب است روزه بگیری همان خدا می گوید روزه عید فطر حرام است همان خدا می گوید در سفر که بودی حرام است، در سفر حرام است روزه واجب گرفتن، خدا می داند مصالح و مفاسد را خدا روی هم ریخته و بعد از کسر انکسار خدا می بیند مصلحت غلبه می کند در اینکه حاضر روزه بگیرد مسافر نگیرد لذا این را واجبش میکند آن را حرامش می کند، چون ما نمی دانیم مصالح و مفاسد را و خدا عالم است پس بر خدا واجب است لطفا، پیغمبری بفرستد که احکام را طبق مصالح و مفاسد به ما بگوید ما هم در اینجا بگوییم چشم، دیگر در اینجا فضولی موقوف است.

یک کلمه به شما جوانها بگویم ؟؟؟ دیگر فضولی موقوف است، آقا حکمت ؟ حکمتش، خدا گفته، ؟؟؟ حکمت اینکه ریش تراشیدن حرام است؟ بنده چه می دانم، اگر ما محصناتی را ذکر بکنیم، از شیر ؟؟؟ بود و از غزال ؟؟؟؟ ، مرد باید ؟؟؟ داشه باشد، مرد باید آثار مردانگی داشته

باشد خانم ها باید صورتشان صاف و پاک باشد نه آقاها، اینها تازه یک محصناتی است که ما به فکر خودمان می گوییم و الا این حکمت نیست حکمتش را خدا می داند، من الان یک کلمه از شما می پرسم، تمام عقلای عالم جمع شوند اگر توانستند یک حکمت ملزمه ای برای این حکم مستحب بیان بکنند من ؟؟؟ از زبانم می دهند، خدا به حق پیغمبر همه شما ها را با پیشوایانتان علما و روحانیین این شهر، خاصه علما و روحانیین که تشریف دارند در مجلس ، حجج اسلام و مدرسین والا مقام، طلاب ذوی العز و الاحترام، خدا به حق پیغمبر ؟؟؟ همه شما ها را ؟؟؟

خدایا هرکس ممنون از دعای من است او را به مکه مشرف بفرما

مکه می روی، به شما می گویند سعی بین صفا و مروه کن، از این کوه برو به آن کوه، از آن ؟؟؟ حکمت این چیست؟ مصلحت این چیست؟ آقا، خانم، ملک، سلطان، وزیر و امیر، حجت الاسلام و آیت الله، تاجر بازار، کاسب، پیر، جوان، ؟؟؟ هر که هستی و هر چه هستی، از این کوه برو به آن کوه از آن کوه بیا به این کوه، حکمت این چیست؟ اگر شما توانستید یک مصلحتی معین کنید آن هم هفت نوبت، برو برگرد دو تا، برو برگرد چهار تا، برو برگرد شش تا، برو هفت تا، ار صفا شروع کن به مروه ختم کن، ؟؟؟ این واجبش است ،به یک جایش می رسد مثل شتر این طور یکن مثل ؟؟؟ دو کوهانه که قدیم بود، وقتیکه مست می شدند این طوری می کردند حروله اسمش است، می گوید از این ستون به آن ستون که رسیدی مثل شتر ؟؟؟ همین حکمتش چیست؟ دانشمندان دنیا اگر توانستید برای این مطلب یک مصلحتی درست کنید مصلحت ملزمه باشد نمی توانید، ولی خدا می داند، خدا که بیخود نمی گوید، مستحب است اینجا هروله کنی، لابد یک حکمتی دارد به ما می گویند ؟؟؟ آی ناز نازی مامانی که هر صبح و شام بایستی با صابون ؟؟؟ صورت مبارکت را بشوری با ماشین خودتراش خودت را صاف کنی نازک نارنجی زیر سایه های درختها راه می روی برو تو عربستان ، تو عربهای سر و کون برهنه، توی کوههای خشک، برو آنجا همینکه پول پیدا کردی و توانستی لله علی الناس حج البیت من استطاع سبیلا برو در کوهها، کوههای خشک، کوههای عربستان هم عربستان کوهها است کوه عربی هم عرب کوهها است یک کوههای خشک بد، داغ سیاه عجیب غریب ، برو آنجا سنگ را بردار سنگ بزن، اینجا را سنگ بزن آنجا را سنگ بزن، مصلحت این چیست؟ این چه فایده برای روح من دارد چه فایده در این نشئه دارد چه فایده در نشئه آخرت، عقل ما نمی رسد ولی مسلما خدایی که گفته است برو رمی جمره بکن، در این رمی جمره یک فواید روحانی جسمانی یک حکمت ها و مصلحت هایی چه نسبت به این نشئه چه نسبت به نشئه آخرت دانسته که امر کرده خدا که امر به لهو و لعب نمی کند خدا که به کار بیهوده ما را وا

نیم دارد یک ؟؟؟ درش است یک هدف صحیحی ، یک ثمره و نتیجه ای درش است شاید ما نمی دانیم پس ما چه کار باید بکنیم ما از بسم الله طهارات تا آخر کتاب دیات در تمام ابواب فقه اگر می گویند متنجس منجس است بگوییم چشم، می گویند منجس نیست بگوییم چشم، می گویند نجس را با آب قلیل متنجس را با آب قلیل تعدد لازم دارد در تطهیرش باید بگوییم چشم، تعدد لازم ندارد باید بگوییم چشم همه رابايد بگوییم چشم، چشم چشم

بندگانیم جان و دل بر کف   چشم بر حکم و گوش بر فرمان

باید ما چشممان به فرمان خدا باشد گوشمان به فرمایش خاتم الانبیا قرآن و روایات، کتاب و سنت، چون سنت مبین کتاب است سنت شارح کتاب است سنت واضح کننده مجملات کتاب است. کتاب و سنت، عقل در تعبدیات راه ندارد. اجماع هم برگشتش به کتاب و سنت است. باید ما گوشمان به فرمان باشد. دیگر حالا حکمت این چیست؟ فایده این چیست؟ این فضولی ها موقوف.

راه دوم برای احتیاج بشر به وجود انبیاء باز شد. راههای دیگر هم دارد اما حالا همین بس است، خوب، انبیاء ریاست روحانی دارند، ریاست روحانی از ریاست جسمانی خیلی قوی تر است، ؟؟؟ مایه دار تر است، روسای جسمانی، ریاستشان روی پوست پیاز است، مردم که پیروی ازشان می کنند و تبعیت می کنند یا به ترس است یا برای تمع است، فلان آقا رئیس فلان اداره است، یا تو ازش می ترسی احترامش می کنی، می ترسی که فردا در مثلا فلان کار این رئیس اداره تو را اذیت نکند، من باب مثل، یا طمع داری که پول ازش بگیری، لذا کوچکی می کنی، تعارف می کنی، پیش پایش حرکت می کنی، گوش به حرفش می دهی، ریاست های جسمانی مولود طمع و خوف مردم است، که اگر تو از ریاست افتادی طمع و خوف اصلا به تو اعتنا نمی کنند، فلان مدیر کل تا دیروز مورد احترام بوده است، همین که عزل شد فردا ؟؟؟ سبزی هم بهش نسیه نمی دهند. سلام هم بهش نمی کنند، نه طمع مانده و نه آن خوف مانده، پس ریاست جسمانی پایه و مایه درست ندارد، قابل از برای سقوط اسقاط و ؟؟؟ است، اما ریاست روحانی اینطور نیست، تو از ملا محلت نه ازش می ترسی نه طمع داری، ملا که چیزی ندارد به تو بدهد، ملا غلط میک ند پول به مردم بدهد دستش را باید ببرند، ملا باید بگیرد، پس نه طمع داری بهش، نه ترس داری. ملا چوب و چماق ندارد، ارادتی که تو به ملا داری، و ایمانی که داری، روی روحانیت او است، ریاست روحانی، ریاست پابرجا ثابت محکمی است، هر چه روحانیت درجه اش بالا برود، این ریاست قوی تر است، ملای محل ریاست دارد، آیت الله العظمی ریاستش بالاتر است، امام ریاستش بالاتر

است، پیغمبر ریاست روحانیش فوق ریاست های روحانی دنیا است، و این ریاست خیلی قوی است، ریاست آش ؟؟؟ سوز است، همه طالبش هستند، همه دلشان می خواهد آقا باشند، آن هم آقایی روحانی، آقایی روحانی عواملی دارد اسبابی دارد، برای همه اسبابش فراهم نمی شود، آقا باید درس بخواند ؟؟؟ باید جان بکند ادبیات بخواند دو بیست سال برود آب نجف را بخورد و آن هوای گرم را ببیند و آن سرداب های بی پیر را بخوابد ؟؟؟ تا این درس بخواند اصول را بخواند فقه را بخواند و مجتهد بشود مستنبط بشود آن وقت مرجع تقلید بشود، مرجع تقلید شدن که مفتکی نمیشود، همه که حال این زحمت کشیدن را ندارند، دلشان هم می خواهد همان ریاست مرجع را داشته باشند، چه کار می کنند؟ می آیند شبیه العلما میشوند، یک دانه عمامه گنده کگنبد الدوار، یک ریش مستطیل، یک دانه عصای ؟؟؟ یک جفت هم نعلین زرد، یک یکسالی هم ؟؟؟ ؟؟؟ بعد هم باید ریش جو گندمی ؟؟؟ می آیند و چند تا هم از عبارتهای عربی را بلغور می کنند، صبحکم الله بالخیر، خودش را می گوید، من هم ؟؟؟ همه آیت الله اند. ؟؟؟ تو تجارتان هم، در همه طبقات، این عوضی ها هستند، و خودشان را به صورت اصلی ها در می آورند.

یک دسته هم می آیند خودشان را شبیه انبیاء می کنند متنبی می شوند، می گویند ما هم پیغمبریم، تا از ریاست های روحانی نبوت ؟؟؟ خر تو لباس شیر در می آید، گرگ است تو لباس میش در می آید، جاهل است عامی است تو لباس علما در می آید، حقه متقلب است تو لباس انبیا در می آید ادعای نبوت می کند، ادعای مهدویت می کند، مثل متمهدیان دروغکی که آمدند مثل متنبیان دروغکی که آمدند مانی نقاش گفت من پیغمبرم، ؟؟؟ آخری ها پیدا شد در آمریکا، جوزف بیسمنت، این گفت من پیغمبرم، قریب چهار صد هزار ؟؟؟ کرده، اینها را مقلد خودش و امت خودش کرده است، پس انبیا حقه هستند متنبیان حُقه هم هستند انبیا اصیل صحیح مانند حضرت خاتم الانبیا ابوالقاسم محمد ص ؟؟؟ هم مانند مسیلمه کذاب و سجاح و بعد دیگرانی که تا این آخری ها این پشکل ها، آمده اند ادعای نبوت کرده اند صورتشان هم شبیه به آنها ؟؟؟ . اما از حقایقی که در انبیا است یک ذره در وجود اینها نیست، فقط صورتی است شبیه الانبیا است، شبیه العلما، یک مثال زدم برایتان، هیکل ، هیکل عالم ؟؟؟ ولی معنا ؟؟؟ ، این هم صورت نبوت را به خودش چسبانده، ولی حقیقت نبوت درش نیست، چون چنین است، چون عوضی ها به صورت اصلی ها در می آیند و امر بر بشر مشتبه می شود، باید خدای متعال به انبیاء حقه و پیامبران راستین باید نشانه هایی بدهد که به آن نشانه ها اینها از متنبیان دروغگو ممتاز و جدا شوند و آن نشانات در لسان قرآن بعنوان آیات و بینات ذکر شده است، لقد ارسلنا رسلنا بالبینات ، انزلنا موسی فی تسع

آیات بینات، آیه، معجزه نگفته، اینجا یک کلمه حضور اهل علم تقدیم کنم، آقایان اهل علم معجزه مال ما نیست، این عبارت را برادران عامی ما ساخته و پرداخته اند، لفظ معجزه در یک جای قرآن نیست، شما نگاه کنید قرآن را از سر سوره الحمد تا سوره قل اعوذ برب الناس، بخوانید، این قدر بحث از انبیا شده است، یکجا نگفته پیغمبر صاحب معجزه است باید معجزه داشته باشد، کلمه معجزه در قرآن نیست، در روایاتی هم که از ائمه ما نقل شده است هیچ جا نیست فقط یک جا است که آن هم من خیال می کنم نقل به معنی شده باشد. آنچه در قرآن گفته اند آیه و بینه، آیات بینات، یعنی نشانه های روشن، من در این باب حرف خیلی دارم و مقتضی نیست که در این شب آنها را بیان کنم چون دامنه اش طول می کشد ده پانزده شب، آیه و بینه، نشانه روشنی که این پیغمبر است این مال خدا است، آن مال خودش است، این مال خدا است، باید خدا نشانه به انبیا بدهد تا ما به آن نشانه پیغمبر به حق را از متنبی ناحق تشخیص بدهیم و آن نشانه ها هم باید آن قدر روشن باشد که هر عامی حق طلب و حق جویی بتواند آن نشانه ها را تشخیص بدهد، تشخیص آن نشانه تنها به عهده علما و دانشمندان نباشد، تنها به عهده یک دسته و یک صنف از خلق نباشد باید طوری باشد آن نشانه ها که وقتی من به این جوان شش کلاسه از دبستان بیرون آمده و تو دبیرستان می خواهد برود تا راه را بهش بگوید برود فوری برش معلوم بشود، از این بنده خدا کاسب عامی که نه سواد عربی دارد نه علم کلام و فلسفه خوانده تا بهش راه را نشان بدهند برود برش روشن بشود، باید آیات و بینات و نشانه های خدایی آن چنان روشن باشد و واضح باشد که تا گفتیم عموم مردم بتوانند راه را بروند و از آن راه که رفتند به نشانه برسند باید اینطوری باشد تا حق از باطل و نبی از متنبی جدا و ممتاز شود آن نشانه ها چیست؟ آن نشانه را الان یک کلمه می گویم شرحش به عهده فردا شب ان شا الله ، مخصوص جوانها تشریف بیاورید ؟؟؟ این مسجد پر که بشود چقدر می شود؟ هزار تا، من منبر رفتم بیست هزار جمعیت پای منبر من بوده است برای کثرت جمعیت نمی گویم برای اینکه حالا که آمدم بیرجند منبر می روم چهار تا کلمه را دوستانه به چهار تا جوان حالی کرده باشم مخصوصا از جوانها خواهش می کنم تشریف بیاورند تا من فردا شب شرح بدهم.

آن نشانه دو تا است بیشتر نیست، چیه؟ علم الهی و قدرت الهی، این کلمه را درست به ذهنتان بسپارید، آن نشانه انبیا بر حق از متنبیان نا حق جدا می شوند چیه؟ علم خدایی و قدرت خدایی، در هر جا که بود پیغمبر هم در هر جا که نبود دروغگو و متقلب است راه تشخیصش آن قدر واضح است فردا شب دیگر راه تشخیصش را عرض می کنم راه تشخیصش آن قدر واضح است که به این جوان که ده کلاس درس خوانده تا بهش بگویند برود ؟؟؟ فوری پیدا می کند، و آن مرد ؟؟؟ که یک

سواد مختصر فارسی داشته باشد تا بگویم برود فوری پیدا میکند منحصر نیست تشخیصش به قول ما و دانشمندان ، عموم طبقات می توانند آن راه را بروند و تشخیص این دو علامت را بدهند یکی علم الهی، یکی قدرت الهی، این دیگر شرحش به عهده فردا شب، خدا به حق خاتم الانبیا قلب مطهر شما را به انوار معارف مبدئی و معادی روشن بفرماید و شما را تا نفس آخرتان بر پیروی از خاتم الانبیا موفق بدارد برای آخرین نوبت مجلس ما سه تا صلوات بفرستید

صلی الله علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک

یک مقدمه کوچکی بگویم، بنده در سنه 21 خورشیدی مشرف شدم بیت الله، به عنوان حجه الاسلام ، حج واجبم، از کویت رفتم با قافله ها و کاروانهای کویتی رفتیم سرود منی و عرفات ما با شگدیف ؟ بود، آن زمان اتومبیل خیلی کم بود مکه هم به وضع حالا نبود خیلی خرابه بود منا و عرفات با شگدیف رفتیم، شگدیف عبارت است از کجاوه هایی که بالای شترها سوار می کند تو کجاوه ها می نشستیم چوبهای مخصوصی داشت، اینها را شگدیف می گفتند یعنی کجاوه، منی و عرفات را با اینها رفتیم، خدا قسمت شما بکند روز عرفات را در عرفات حاجی ها به سر می برند، بعد شب که شد نمازشان را می خوانند و کوچ می کنند به طرف مشعر الحرام، و می آیند شب را در مشعر الحرام و مزدلفه آنجا می مانند، صبح که شد از مشعر الحرام می آیند به منی، و اعمال منی را بجا می آورند رمی جمره و قربانی و تقصیر و این کار ها را در روز عید اضحی در منی می کنند ولی شب را در مزدلفه هستند بین عرفات و مزدلفه یک فرسخ و نیم دو فرسخ بیشتر راه نیست ما هم نمازمان را خواندیم در عرفات، سوار شدیم ، سوار شگدیف شدیم البته این صاحب کاروان ما شگدیف ها را که گرفته بود روی آن چوبها چند تا پلاس انداخته بود که چوبها پایمان را صدمه نزند خودمان هم قالیچه و پتو و اینها داشتیم ناز بالشت هم داشتیم ؟؟؟ یک خراسانی دیگری حاج محمد صادق خدایش بیامرزد او مرده، جفتمان تو یک شگدیف بودیم بالای پلاسی که آنها انداخته بودند ما قالیچه را انداخته بودیم بالای قالیچه ؟؟؟ این ناز بالشت را گذاشته بودیم تکیه داده بودیم شب جمعه هم اتفاقا بود یک چراغ فانوس انگلیسی داشتیم به این چوب جهاز زده بودیم و دعای کمیل و دعای مشلول و همین طور چیزها می خواندیم خیلی کیف عجیبی هم داشت این طرفمان هم پر بود پسته بود گز اصفهان بود کشمش کاشمر بود از اینها هم زیاد بود یک قمقمه آب هم داشتیم گاهی آجیل می خوردیم گاهی شیرینی می خوردیم گاهی آب می خوردیم گاهی دعا می خواندیم این دو فرسخ راه را ما آمدیم تا رسیدیم به مزدلفه، پیاده شدیم وقتیکه پیاده شدیم من دیدم آن قدر استخوانهای بدن بنده درد می کند جانم یکپارچه درد می کند شتر که راه می رود شتر که

صاف راه نمی رود که، هی تکان می دهد، این تکان های شتر استخوانهای پا و کمر و تنه مرا به درد آورده است، ما رسممان با رفیقمان این بود که هرجا پیاده می شدیم یکیمان ؟؟؟ را درست می کرد ، چایی و بساط اینها را، یکی دیگر خوراک را درست می کرد دوتاییمان کار می کردیم وقتی که پیاده شدم دیدم من رمق راه رفتن ندارم به رفیقم گفتم حاج محمد صادق من دیگر نمی توانم تکان بخورم تو هر کاری می خواهی بکنی بکن تو یک چیزی می خواهی درست بکنی درست بکن، گفت حاج شیخ من هم مثل شمایم، خیلی خوب، افتادیم ناز بالشت را گذاشتیم پتو و قالیچه هم آورده بودیم دراز کشیدیم له شدیم یک ربع ساعتی گذشت یک قدری آب خوردم یک قدری هم شیرینی خوردم یک رفعه یک منظره ای ؟؟؟ داد جلوی فکر و چشم من عبور کرد من را منقلب کرد شروع کردم به گریه کردن ، این گریه گریه دعا وخوف خدا نبود گریه دعا و خوف خدا توی شگدیف وقتیکه مشلول و کمیل و اینها را می خواندیم جوشن و اینها را می خوانیدم آنجا گریه خدایی کردیم یک مرتبه تکان خوردم از جا بلند شدم بنا کردم های های گریه کردند رفیق من گفت آشیخ چی دعا می خوانی گفتم صحبت دعا نیست این گریه خدایی و ترس از خدا نیست بنا کردم گریه کردن، گفت یک چیزی به فکر من رسید که اگر بگویم تو هم گریه می کنی گفت بگو گفتم حالا که می گویی می گویم، من و تو جوانیم سنه 21 خورشیدی بود یعنی 32 سال قبل، خیلی من جوان بودم گفتم من و تو جوانیم قوی البنیه هم هستیم دو فرسخ راه آمدیم زیر پاهایمان هم پتو بوده هم قالیچه بوده هم پلاس بوده این طرف مان هم ناز بالشت داشتیم هم آجیل داشتیم هم شیرینی داشتیم دو فرسخ راه آمدیم من و تو بدنمان خرد شده، من به فکر افتادم این بچه های امام حسین این طفلک های یتیم این زنهای داغ دیده چهل منزل راه، میان کجاوه ها، بالای چوب جهاز شتران، ها ؛ اغلب به گریه آمدید، ؟؟ گریه کنید، هرکس گریه می کند ناله اش را بلند کند هر که اشکش می ریزد دست و سرش را هم به خدمت وا بدارد این بچه های گرسنه، یک شکم سیر غذا نخوردند این زن و بچه تشنه، ای وای، چهل منزل راه، این استخوانهای پاهایشان، این استخوانهای کمر و سینه و پشتشان، ای امان، حالا که دیگر می نالید می گویم، بلند بنالید، ؟؟؟ من پیاده شدم، نمی توانم راه بروم دراز کشیدم، نیم ساعت باز هم به حال نیامدم، اینها را پیاده می کردند، جلوی اسب می دواندند، وا ویلاه، یک عبارت از زین العابدین به نظر دارم بگویم، معنا کنم، همه بلند بنالید، اهل علم عبارت این است که کل ما قصرنا عن مشی و رموا ؟؟؟ این بچه ها را جلو می انداختند زنها را جلو می انداختند اینها نی متوانستند ؟؟؟ پاها درد می کند استخوانها درد می کند اینها از راه رفتن کوتاهی می کردند زین العابدین می گوید همچین که از راه رفتن کوتاهی می کردند از چپ و راست این قدر تازیانه، بر

سر ما می زدند، بحق مولانا الحسین المظلوم و باهل بیته و اصحابه السعداء با حال استغاثه به درگاه خدا ده نوبت بلند

یا الله

خدایا به مظلومیت زن و بچه امام حسین به سوز دل اهل بیت سید الشهدا همین ساعت امر ظهور امام زمان را اصلاح بفرما

ما را به دیدار و به یاری این بزرگوار موفق بفرما

دل ما را از نور معرفت و عبودیت خودت و نور ولایت ولیت مملو و سرشار و روشن بفرما

قلوب اولاد ما را به انوار ولایت روشن بفرما

ما را در پناه ولی امر از جمیع خطرات و خطئات حفظ بفرما

مشکلات ما حل و سهل و آسان کن

گرفتاریهای ما را برطرف بفرما

گرفتاران بی گناه ما را خلاص فرما

اسلام و مسلمین را تقویت و تایید بفرما

دشمنان اسلام را در هر لباسی که هستند ذلیل فرما

مویدین اسلام را تایید و تقویت بفرما

شر کفار سیما یهود عنود را از سر مسلمانان دور گردان

شر همه کفار را به خودشان برگردان

گویندگان کلمتین شهادتین در هر نقطه روی زمین اند همه را معزز و معظم و محترم و در امن و امان و رفاه نگه بدار

رفتگان ما را بیامرز

آنها که ما را به بندگی تو و به ولایت اولیائت هدایت کردند و مردند با ائمه طاهرین محشور فرما

آنهایی که هستند ما را در سایه هدایتشان موفق بدار

روحانیت ما را خاصه روحانیت این شهر را از جمیع گزندها حفظ بفرما

ما را قدردان نعمت علما و روحانیینمان بدار

گناهان ما را بیامرز

توفیق تقوی و پرهیز از گناه تا آخر عمر به پیر و جوان ما مرحمت بفرما

به حق محمد و آلش راه زیارت اعتاب مقدسه را به روی شیعیان جهان باز فرما

آنها که شیعیان را از رفتن به جوارشان و ماندن در جوارشان ؟؟؟ قلع و قمع بفرما

آقایان محترمین و بانوان مخدرات هر حاجت شرعی ای که دارند روا بفرما

این خدمتها را به درگاه اهل البیت قبول درگاه بفرما

به همه خدمتگزاران اسلام ومسلمین به همه خدمتگزاران ائمه طاهرین پاداش جزیل در دنیا و عقبی عطا بفرما

بالنبی و آله و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.

[1] . حدید: 25